

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا

سال بیستم، دوره جدید، شماره ۵، پیاپی ۸۴، بهار و تابستان ۱۳۸۹

بررسی تطبیقی رویکرد سیاسی مورخان در تاریخ‌نگاری محلی گیلان از قرن نهم تا یازدهم هـ. ق با تکیه بر روش و بینش مورخان

نزهت احمدی^۱، زهرا حسن مصفا^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۲۵

تاریخ تصویب: ۹۱/۷/۲۹

چکیده

تاریخ‌نگاری محلی گیلان در فاصله‌ی قرن‌های نهم تا یازدهم هـ. ق به‌طور چشمگیری رشد یافت. ضعف حکومت مرکزی و قدرت گرفتن حکومت‌های محلی در این منطقه را می‌توان از مهم‌ترین عوامل رشد تاریخ‌نگاری محلی این منطقه در این دوره دانست. برای شناخت تاریخ‌نگاری گیلان، بررسی سه مأخذ مهم این دوره تاریخ گیلان و دیلمستان، تاریخ خانی و تاریخ گیلان ضروری به نظر می‌رسد. بر اساس مطالعات انجام‌شده و بررسی تطبیقی ساختار سیاسی این متون، به نظر می‌رسد مورخان تاریخ گیلان و دیلمستان و تاریخ خانی، بیشتر تحت تأثیر جو حاکم و اقتدار حاکمان کیانی قرار گرفته‌اند. از نظر محتوایی، جریان‌های سیاسی در آثار این مورخان اولویت ویژه‌ای دارند. در نتیجه، صورت تاریخ‌های دودمانی به خود گرفته‌اند. جانب‌داری مورخانی نظیر

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س). نشانی الکترونیک: Nozhat. ahmadi@gmail.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ. نشانی الکترونیک: zmosafa@yahoo.com

مرعشی و لاهیجی از حاکمان کیانی در کتاب‌هایشان به طور واضح مشهود است. این نگرش آن‌ها موجب شده است سمت و سوی گزارش‌های تاریخی آن‌ها کم‌وبیش در جهت حمایت از امیران خود باشد، اما در تاریخ گیلان فومنی مورخ در پی آشفتگی اوضاع سیاسی و سقوط حکومت‌های محلی وقت، از دیدگاهی متفاوت در جریان‌های تاریخی نگریسته است. این مورخ از دیدگاهی وسیع‌تر و با نگرشی اجتماعی و جامعه‌شناختی نیز به تحلیل رویدادها پرداخته است. تأمل در نگرش فومنی به پدیده‌های تاریخی، و مقایسه‌ی بینش و روش وی با دو مورخ پیشین، سیری تکاملی را در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری محلی این سرزمین نشان می‌دهد.

پرسش اصلی پژوهش این است که چه عاملی موجب توجه تاریخ‌نگاران محلی گیلان به رویدادهای سیاسی و تأکید بر آن‌ها در آثارشان بوده است. در پاسخ به این پرسش می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که تأثیرپذیری مورخان از شرایط سیاسی و خدمت در دربار حاکمان وقت و نیز وقوع رویدادهای مهم سیاسی در این دوران موجب شده است که آن‌ها حاکمان وقت را محور نوشته‌های خود قرار دهند.

ما در پژوهش می‌کوشیم با بررسی تطبیقی آثار مورد نظر، و مطالعات نظری انجام گرفته در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری، بینش و روش تاریخ‌نگاری این مورخان و بازتاب شرایط سیاسی در هر یک از آن‌ها را نقد و بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری محلی، رویکرد تطبیقی، تاریخ گیلان و دیلمستان، تاریخ خانی، تاریخ گیلان.

مقدمه

از قرن‌های نهم تا یازدهم ه. ق سه اثر تاریخی ارزشمند از تاریخ محلی گیلان به جا مانده است که می‌توان آن‌ها را در مجموع بازتاب‌دهنده‌ی اوضاع سیاسی و اجتماعی این دوره دانست. تاریخ گیلان و دیلمستان، تألیف سید ظهیرالدین مرعشی، نخستین اثر در این زمینه است. مرعشی در این کتاب حوادث سال‌های حدود ۷۶۳ تا ۸۹۴ ه. ق را به نگارش در آورده است. پس از آن تاریخ‌نمایی است که شامل حوادث و رویدادهای چهل‌ساله‌ی گیلان در فاصله‌ی سال‌های ۸۸۰ تا ۹۲۰ ه. ق است و علی‌بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی آن را تألیف کرده است. تاریخ گیلان، تألیف ملا عبدالفتاح فومنی، شامل رویدادها و حوادث گیلان در فاصله‌ی سال‌های ۹۲۳ تا ۱۰۳۸ ه. ق است. چنانکه پیداست، پیوستگی زمانی آثار مورد نظر از امتیازات تاریخ‌نگاری این دوره به‌ویژه در گیلان است.

تحقیق در تاریخ‌نگاری منابع تاریخ محلی و محتوای این منابع، علاوه بر آشنایی بیشتر با تاریخ سرزمین گیلان، به روشن شدن گوشه‌هایی تاریک از تاریخ سرزمین ایران نیز کمک می‌کند؛ زیرا محلی بودن مآخذ موضوع پژوهش موجب می‌شود مؤلفان این آثار به مباحث و وقایعی توجه کنند که از چشم تاریخ‌نگاران عمومی به دور مانده‌اند. متأسفانه، بر خلاف اهمیت این موضوع، برخی محققان تنها بر محورهای پژوهش خود تمرکز کرده‌اند، و در حاشیه، به معرفی منابع تاریخ محلی گیلان پرداخته‌اند، اما در شناخت و بررسی تاریخ‌نگاری منابع گیلان پژوهش مستقلاً انجام نشده است.

این پژوهش رویکردی تطبیقی به متون مورد نظر دارد و با مبنا قرار دادن رویکرد سیاسی مورخان، روش و بینش تاریخ‌نگاری آن‌ها را با یکدیگر مقایسه و بررسی کرده است. با بررسی محتوایی این مآخذ در میزان تأثیرپذیری یا استقلال مورخان از حکومت‌های محلی پژوهش می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش مبتنی است بر مقایسه و بررسی تطبیقی و تحلیلی تاریخ‌نگاری متون مورد نظر، به گونه‌ای که نگرش مورخان به حکومت‌ها، شخصیت‌ها و گزارش‌های آنان تحلیل و بررسی می‌شود. همچنین وجوه اشتراک و نگرش‌های متناقض آنان نیز تحلیل شده است.

تحولات سیاسی گیلان از قرن نهم تا یازدهم ه. ق

بررسی و تجزیه و تحلیل زمانه‌ی مورخان مستلزم تدوین کتابی مستقل است. با این حال، سعی می‌شود به‌طور نسبتاً مفصل و جامع، از دوره‌های مورد نظر تصویری نمایانده شود. زمانه‌ی هر یک از مورخان، نظیر مرعشی، لاهیجی و فومنی ویژگی‌هایی خاص خود دارد. مرعشی در دوره‌ی تأسیس و تثبیت کیابیان و آغاز جنگ‌های دو‌یست‌ساله‌ی آن‌ها با اسحاق وندان می‌زیست. لاهیجی در عصر شکوفایی کیابیان می‌زیست و شاهد یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ ایران و صفویه- مهاجرت اسماعیل میرزا به گیلان- بود. فومنی نیز نظاره‌گر افول قدرت حکومت‌های محلی گیلان و تصرف این سرزمین به‌دست صفویه بود.

با آنکه مرعشی شاهد شکل‌گیری کیابیان و نخستین نبردهای داخلی آن‌ها با حکومت‌های محلی گیلان نبود، به خوبی، با استفاده از اسناد و مدارک کتبی و شفاهی حوادث این دوره (قرن هشتم ه. ق) را گزارش کرده است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۹۶). کیابیان طی سده‌ی هشتم ه. ق، پس از تثبیت قدرت، نه تنها حکومت‌های کوچک شرق گیلان را حذف نمودند، با سایر مذاهب رقیب هم دشمنی ورزیدند و زمینه‌ی فعالیت فکری آن‌ها را از بین بردند.

سده‌ی نهم، مقارن با روزگار مرعشی، عصر شکوفایی سیاسی و اقتصادی کیابیان است. در دوره‌ی مورد نظر، حاکمان قدرتمندی نظیر کارکیا سیدرضا و کارکیا سیدمحمد کیا می‌زیستند که توانستند دامنه‌ی قدرت کیابیان را به جنوب البرز بسط دهند. مرعشی خود شاهد این وقایع بوده و از این مسائل نیز تأثیر پذیرفته است. در ادامه، کارکیا میرزاعلی جانشین سیدمحمد کیا و وارث اقدامات و سیاست‌های پدرش شد. این دوره مقارن حیات لاهیجی بود. لاهیجی علاوه بر اینکه شاهد شکوفایی کیابیان بود، پناهنده شدن اسماعیل میرزا را نیز به چشم دید و نخستین گزارش این واقعه را مکتوب کرد (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۱۰-۱۱۵). کیابیان در این دوره، از نظر قدرت سیاسی، به دستاوردهای مهمی نایل شدند که نتیجه‌ی این موفقیت‌ها رویارویی آن‌ها با ترکمانان آق قویونلو در البرز مرکزی و قزوین بود. آن‌ها تا زمان اوزون حسن رابطه‌ای دوستانه با وی داشتند، اما در عصر جانشینان وی، ادعای تصرف مناطق جنوبی البرز را در سر می‌پروراندند. اوج این مناقشه‌ها مهاجرت اسماعیل میرزا به لاهیجان بود.

دوره‌ی تاریخی فومنی که شامل اواخر سده‌ی دهم و اوایل سده‌ی یازدهم ه. ق است، مقارن با ضعف کیابیان است. با آنکه حاکمان قدرتمندی نظیر خان احمدخان در این دوره قدرت را به دست گرفتند، نتوانستند در برابر قدرت رو به رشد شاه‌تھماسب و شاه‌عباس مقابله کنند و در نتیجه، دوره‌ی طولانی این امیر کیایی صحنه‌ی مناقشه‌های سیاسی، نظامی خان احمدخان با صفویان و در نتیجه آوارگی وی بود. پس از سقوط حکومت‌های محلی گیلان، این پهنه تحت سیطره‌ی مباشران صفوی قرار گرفت؛ چپاول ثروت گیلان به دست آنان مهم‌ترین پیامد این سیطره بود. این نکته در گزارش‌های فومنی به روشنی آشکار است. در اینجا ذکر این نکته لازم است که از مهم‌ترین مأموریت‌های وی از سوی حکومت مرکزی بازرسی وی از حساب‌های مالی بهزاد بیک، وزیر دارالمرز، بوده است (فومنی، ۱۳۵۰: ۲۰۴). شورش‌های پیاپی و قیام‌های متعدد سیاسی، اجتماعی در مخالفت با سیاست‌های صفویه در گیلان از ویژگی‌های بارز این دوره است. از مهم‌ترین آن‌ها شورش غریب‌شاه (۱۰۳۸ ه. ق) بود که با اقتدار مأموران صفوی روبه‌رو شد و سرکوب گشت (همان: ۲۶۵-۲۸۵). با تأمل در تحولات سیاسی گیلان در قرن‌های نهم تا یازدهم ه. ق، نمودار سیر قدرت حکومت‌های محلی گیلان، به‌ویژه آل کیا و اسحاقیه، برترین‌های آن‌ها، در سه مرحله‌ی تثبیت، شکوفایی و فروپاشی، و در نهایت، تفوق صفویه بر گیلان بر مخاطب روشن می‌شود.

بررسی تطبیقی تاریخ‌نگاری تاریخ‌های محلی گیلان با تکیه بر روش مورخان

به‌طور مشخص، تاریخ‌نگاری محلی به ثبت وقایع تاریخی در محدوده‌ی یک محل می‌پردازد. وجه اصلی و مشخصه‌ی تاریخ محلی پیوند آن با یک عرصه‌ی جغرافیایی محدود و مشخص است (خیراندیش، ۸۰: ۴). افزون بر عامل جغرافیایی، که وجه مشترک اغلب این متون است، دیگر ویژگی این متون تأثیر علاقه‌ی مورخ به زادگاه خود در شکل‌گیری آن‌هاست. تاریخ سیستان نمونه‌ی بارزی از این گونه است؛ مؤلف در مقدمه‌ی کتاب انگیزه‌ی خود از این تألیف را معرفی سرزمین خود می‌داند (تاریخ سیستان، ۱۳۷۳: ۵ و ۶). ذکر این نکته لازم است که با بررسی متون تاریخ محلی گیلان این ویژگی در قالب توصیف فرهنگ اجتماعی در نتیجه‌ی علاقه به زادبوم به چشم می‌خورد. شرح حال خاندان‌های حکومتگر منطقه از دیگر مؤلفه‌های بارز متون مورد نظر

است. محور نگارش مؤلف در این دسته متون، بیشتر توصیف شرح حال خاندان حاکم و شرح رویدادهای سیاسی، فتوحات و اقدام‌های آنهاست. از آثار برجسته‌ای که این ویژگی را دارند، می‌توان از شرفنامه‌ی بدلیسی، تاریخ طبرستان نوشته‌ی ابن اسفندیار و تاریخ گیلان و دیلمستان مرعشی و تاریخ خان‌ی نوشته‌ی شمس‌الدین علی لاهیجی نام برد. چنین کتاب‌هایی غالباً در زمره‌ی تاریخ‌نگاری سلسله‌ای یا دودمانی قرار می‌گیرند. از دوره‌ی مغول، به سبب توجه سلسله‌های محلی به ثبت تاریخ خود، تاریخ‌نگاری سلسله‌ای با تاریخ‌نگاری محلی در آمیخت (ناجی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

ویژگی دیگری که برای این متون می‌توان نام برد، معرفی علما و تاریخ رجال است. با بررسی و تطبیق متون محلی تاریخ گیلان با ویژگی‌های ذکرشده می‌توان گفت سه ویژگی نخست در این کتاب‌ها بارزتر است.

روش تاریخ‌نگاری

روش تاریخ‌نگاری مورخان موضوع بحث را می‌توان از دو منظر شکلی و محتوایی بررسی کرد. از نظر شکلی، شیوه‌های بیان مطالب، رویناها و حدود موضوعی که مطالب تاریخی در آن عرضه می‌شود، بررسی می‌شود، و از نظر محتوایی به کیفیت انتقال داده‌های آن توجه می‌شود.

تطبیق روش تاریخ‌نگاری با رویکرد محتوایی

در دو اثر تاریخ گیلان و دیلمستان و تاریخ خان‌ی مورخان از روش توصیفی برای بازتاب وقایع و رویدادها بهره جسته‌اند. مرعشی برای تبیین علل رویدادها به‌منظور تأمین خواسته‌ی حکام کیایی اغلب با اراده‌ی الهی آنها را توجیه کرده است. لاهیجی در برخی موارد سعی در تبیین حوادث داشته است، اما او نیز برای خشنودی حاکم و ارباب خود، خان احمد اول، در نهایت، اراده‌ی الهی را اساس امر معرفی نموده است. به نظر می‌رسد عدم استقلال فکری و وابستگی آنها به قدرت متمرکز حاکمان محلی دلیل روشنی بر کارشان باشد.

فومنی با شیوه‌ای متفاوت سعی در نشان دادن ارتباطی علی و معلولی میان رویدادها داشته است، اگرچه گاه نظرهای جانب‌دارانه‌ای داشته است. به نظر می‌رسد عدم تمرکز قدرت حکام محلی و آشفته‌گی گیلان در این دوران در این امر بی‌تأثیر نبوده است.

دیگر نکته‌ی شایسته‌ی تأمل که در تطبیق روش تاریخ‌نگاری متون فوق به چشم می‌خورد، اخذ روایت‌های تاریخی از منابع پیشین است. سنجش میزان توجه هر یک از مورخان در این کار و رعایت امانت‌داری آن‌ها مستلزم دقت و واکاوی در متن روایت‌ها و برخی گزارش‌های مستند در منابع موضوع بحث است.

به نظر می‌رسد مرعشی با مهارت بیشتری در این زمینه عمل کرده است. وی با تلفیق «شنیده‌ها و دیده‌ها» و دسته‌بندی آن‌ها روشی مناسب و دقیق در اخذ منابع به کار گرفته است. وی همچنین برخی گزارش‌ها را که خارج از حوزه‌ی مشاهدات وی بوده است، به منزله‌ی روایت‌های اخذشده، در فصل دوم باب هفتم، با رعایت اصل امانت‌داری، فهرست کرده است. افزون بر نکات فوق، او ماهرانه به یافتن صحت و سقم روایت‌های اخذشده برآمده و تنها به نقل آن‌ها بسنده نکرده است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۹۶). وی با تأکید بر این نکته مهارت خود را در فن تاریخ‌نویسی به خواننده نمایانده است.

از این نظر، پس از مرعشی، فومنی در تاریخ‌نگاری گیلان جایگاه ویژه‌ای دارد. وی با روشی متمایز از مورخان پیشین، به جای تأکید بر رویدادهای سیاسی، با ارائه‌ی مکتوبات و اسناد تاریخی سعی در مستند ساختن تاریخ خود دارد. لاهیجی، از این لحاظ، در تاریخ‌خانی اهمال کرده است و در متن کتابش تنها با نام بردن از ظهیرالدین مرعشی و تاریخ‌گیلان و دیلمستان وی سعی کرده است بر اعتبار گزارش‌ها در اثرش بیفزاید (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۵). وی از دیگر منابعی که بهره گرفته، ذکر می‌کند به میان نیاورده است.

شیوه‌ی تدوین سه اثر فوق، از بسیاری جنبه‌ها، شبیه هم و از برخی جنبه‌های دیگر، متفاوت با یکدیگر به نظر می‌رسد. تدوین موضوعی فصل‌های کتاب‌ها از وجوه مشترک سه اثر فوق است. این شیوه در دو اثر تاریخ‌گیلان و دیلمستان و تاریخ‌خانی صورتی دودمانی به خود گرفته است؛ این دو اثر را با توجه به محوربودن عملکرد آل کیا و عنوان فصل‌ها در آن‌ها می‌توان از نوع

تاریخ‌های محلی دودمانی دانست، اما در تاریخ گیلان مورخ خاندان یا منطقه‌ی خاصی را محور قرار نداده است، بلکه با پیشی گسترده و از دیدگاهی وسیع‌تر در تاریخ این سرزمین نگریسته و سعی کرده است به‌زعم خویش تاریخ جامعی از این سرزمین نشان دهد. به همین دلیل، نمی‌توان آن را صرفاً در فهرست تاریخ‌های محلی - دودمانی قرار داد. تمرکز قدرت صفویه در این دوران، فقدان حکومت‌های محلی، ضمیمه شدن گیلان به قلمروی سیاسی دستگاه صفویه و موقعیت اجتماعی مورخ در مقایسه با مورخان دو اثر پیشین در انتخاب روش بی‌تأثیر نبوده است.

تطبیق روش با رویکرد شکلی و ظاهری

در مقایسه‌ی تاریخ‌های محلی گیلان به نظر می‌رسد انشای تاریخ گیلان و دیلمستان از سلاست بیشتری بهره‌مند است. تجربه‌ی مرعشی در نگارش تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، که پیش از تاریخ گیلان و دیلمستان آن را نوشته بود، و سابقه‌ی بلندمدت وی در امور دیوانی در این امر بی‌تأثیر نبوده است. واژه‌های ترکی و عربی در متون فوق دیده می‌شود. بیشتر واژه‌های ترکی اصطلاحات نظامی‌اند؛ مانند «ایلغار»، «تالان» و «یرق» که بارها در این منابع به کار رفته‌اند.

استفاده از اصطلاحات محلی و گیلکی از دیگر وجوه تشابه، و از مشخصه‌های بارز نثر تاریخ‌های محلی موضوع بحث است. به نظر می‌رسد تاریخ گیلان و دیلمستان سهم بیشتری در معرفی این اصطلاحات داشته است. می‌توان گفت انگیزه‌ی مؤلف برای نگارش کتاب که در خاتمه به آن اشاره کرده است، از دلایل این ویژگی دانست (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۹۸).

زمانمندی در شرح رویدادها همیشه از ویژگی‌های برتر تاریخ‌نگاری یک اثر است. در بررسی و تطبیق تاریخ‌های محلی گیلان از این نظر می‌توان به چند نکته دست یافت؛ در منابع فوق از سال‌شماری هجری قمری در روایت رویدادها بهره گرفته شده است و تلفیقی از تاریخ‌نویسی ایرانی و اسلامی در منابع فوق مشاهده می‌شود.

به نظر می‌رسد تاریخ گیلان و دیلمستان و تاریخ خانی، نسبت به تاریخ گیلان، نظم بیشتری در رعایت ترتیب زمانی وقایع دارند؛ در تاریخ گیلان بهره گرفتن مورخ از سال‌شماری حیوانی و استفاده از ماده تاریخ در ذکر زمان وقوع حوادث سبب گسستگی در متن رویدادها شده است. به

علت تأمل در کشف سال مورد نظر، پیوستگی و ترتیب و تسلسل رویدادها رعایت نشده است، البته ذکر این نکته لازم است که این سبک سال‌شماری در عصر مورخ رایج بوده است. صرف‌نظر از نکته‌ی فوق، زمانمندی تاریخ‌های محلی مورد نظر مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته و ادواری از تاریخ گیلان را در فاصله‌ی سال‌های ۷۶۳ تا ۱۰۳۸ هـ ق پدید آورده است.

تطبیق تاریخ‌نگاری متون محلی گیلان با تکیه بر بینش مورخان

بینش تاریخ‌نگاری: تاریخ‌نگاری فرایند بازسازی گذشته در ذهن مورخ است. می‌توان گفت تاریخ‌نگاری فعالیت ذهنی مورخ (ان) بر محور گذشته است که حاصل تعامل دوسویه‌ی آن‌ها در مقام عامل شناسا با موضوع شناسایی «تاریخ‌نگاری» نام دارد (حضرتی، ۱۳۸۱: ۳۸). مجموع این تعامل‌ها و نحوه‌ی درنگریستن مؤلف در رویدادها تابع بینش وی در نگارش اثر است.

بی‌تردید، تاریخ مخلوق مورخ است و مورخ جدای از اندیشه‌اش نمی‌نویسد. در این نگارش پیوسته شرایطی حاکم بوده است که در مراحل مختلفی چون گزینش اخبار و روایت‌ها و انتقال آن به مخاطب بی‌تأثیر نبوده‌اند؛ حتی در تواریخی که در بخش نقلی قرار گرفته‌اند و صرفاً واقعه‌نگاری‌اند، مورخان در گزینش اخبار و رویدادها اعمال نظر می‌کنند، و با توجه به شرایط حاکم، مانند اهمیت و تأثیر رویدادها در جامعه و اهمیت رویدادها برای مورخ از نظر فکری و احساسی، که در پژوهش ما در قالب شرایط سیاسی و مذهبی و اجتماعی بررسی شده‌اند، دیدگاه خود را ابراز می‌کنند (نک. حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۳).

بررسی تاریخ‌های محلی از جنبه‌ی بینش مورخ شایسته‌ی تأمل است، زیرا این متون در شرایط خاصی نگاشته شده‌اند. به‌تصور روزنتال مورخان تاریخ‌های محلی در نگارش اثر خود آزادی عمل دارند (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱/۱۷۳). به‌رغم تصور وی، به نظر می‌رسد به آن نوع تاریخ‌های محلی که به شیوه‌ی دودمانی تألیف شده‌اند، نمی‌توان کاملاً اعتماد کرد؛ زیرا بینش مورخ تا حد زیادی تحت تأثیر رفتار حاکمان و مورخان قرار گرفته است (Melville, 2000: 8). با وجود این، با مقایسه‌ی گزارش‌ها و تعمق در آن‌ها می‌توان به نکات ارزنده‌ای دست یافت.

به نظر می‌رسد در کار بررسی بینش مورخان و تأثیر آن در تاریخ‌نویسی آن‌ها، تأمل در نگرش و بینش تاریخی این مورخان لازم است، زیرا تدوین جریان‌های تاریخی به‌دست مورخ، تا حدود زیادی، از نوع نگرش وی به تاریخ و چیستی آن و تحول این نگرش در متن رویدادها تأثیر می‌پذیرد.

تاریخ‌نگری

وجود بینش و اندیشه‌ی تاریخی در تاریخ‌نگاری از گذشته‌ای دور، به معنای وجود نظام فلسفی و مدون امروزی در آن زمان نیست. با این حال در تألیف متون تاریخی تاریخ‌نگری جایگاه خود را دارد که برای شناخت بهتر جریان‌های تاریخی توجه به آن ضروری است.

در مقایسه‌ی اندیشه‌ی تاریخی مورخان تاریخ‌های محلی گیلان با یکدیگر نکاتی ارزنده می‌توان یافت. یکی از این نکات تفاوت میان تعقل تاریخی مرعشی در تاریخ‌گیلان و دیلمستان با دو مورخ دیگر است؛ در این اثر چارچوب نظری روشنی از مفهوم تاریخ و چیستی آن وجود دارد که دو اثر دیگر فاقد آن‌اند. مرعشی در مقدمه‌ی کتاب خود چنان‌که به آن اشاره شد، در پاسخ به چیستی علم تاریخ تعریف مشخصی از آن داده است. وی تاریخ را علم، و در زمره‌ی علوم ضروریه دانسته و معتقد است لازمه‌ی دست یافتن به علوم دیگر اطلاع از احوال گذشتگان است: «تا کسی بر احوال گذشتگان عالم واقف نشود، از فواید العلم علم‌الابدان و علم‌الادیان بی‌بهره و بی‌نصیب خواهد ماند» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۵). افزون بر این، وی در ادامه از فواید و اهداف مطالعه‌ی تاریخ به تفصیل نوشته و از میان آن‌ها عبرت‌آموزی از گذشته را مهم‌ترین آن‌ها معرفی کرده است (همان: ۵). او برای رسیدن به این هدف از شرح جریان‌ها و رویدادهای تاریخی بهره جسته است، درحالی‌که در تاریخ‌خانی این چارچوب دیده نمی‌شود. لاهیجی هم در اشاره به هدف از نگارش کتاب، تنها به چنین جمله‌ای کفایت کرده است: «... تا شارع را مشروع به بصیرت باشد و بر حقیقت حال اطلاع یابند» (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۵). بی‌تردید، می‌توان این بیان را بازتاب نگرش وی در تبیین فواید تاریخ دانست. علاوه بر مشخصه‌ی فوق، از کم‌توجهی او در

ذکر سال رویدادها و اهمال در نقل روایت‌ها- که پیش تر مصداق‌های آن ذکر شد- به نظر می‌رسد نگرشی سطحی و ابزاری به جریان‌های تاریخی داشته است.

در تاریخ گیلان فومنی کم‌ویش چارچوب نظری مشخصی برای فلسفه‌ی تاریخ و بینش تاریخی خود طرح کرده است. بینش عبرت‌گرایانه‌ی وی در مطالعه‌ی وقایع و رویدادهای کتاب، که در مقدمه به آن اشاره کرده است، می‌تواند مخاطب را به دریافت نگرش تاریخی وی رهنمون شود. علی‌رغم فقدان نظری جامع از فومنی در معرفی فلسفه‌ی تاریخ، وی در متن کتاب این ضعف را جبران کرده است، تا جایی که می‌توان به تعمق تعقل تاریخی وی در محتوای کلام او پی برد. تلاش وی در تبیین وقایع، تحلیل آن‌ها و جست‌وجوی ارتباط عقلانی و علی بین آن‌ها- که پیش تر به نمونه‌هایی از آن اشاره شد- نشان می‌دهد که وی قالبی علمی برای تاریخ و جریان‌های آن در نظر گرفته است و برای انسجام بخشیدن به آن جریان‌ها را با نظمی منطقی و معقول گزارش کرده است.

با تأمل در سیر معرفت تاریخی مورخان موضوع بحث می‌توان گفت که مرعشی با تأثیرپذیری و پیروی از مورخان عصر تیموری، نظیر نظام‌الدین شامی و شرف‌الدین علی یزدی و ابن عرب‌شاه، که هر یک در مقدمه نظرهای مدونی از بینش تاریخی خود نوشته‌اند، به بینش و معرفت تاریخی منسجمی دست یافته است، اما تاریخ‌خانی در دوره‌ی گذار تاریخ‌نگاری عصر تیموری به دوره‌ی صفویه تدوین شده است. به همین دلیل، لاهیجی تحت تأثیر آشفتگی و افت‌وخیز جریان‌های سیاسی از این امر بازمانده و تنها برای رفع تکلیف از خود و تأمین خواسته‌ی حاکم محلی به ثبت رویدادها اقدام کرده است. پس از آن، در تاریخ گیلان نیز مورخ از منظری عقلانی‌تر در جریان‌های تاریخی نگریسته است؛ به طوری که می‌توان به نظمی منطقی در تاریخ‌نگاری وی و به درک روشنی از بینش تاریخی وی دست یافت. به نظر می‌رسد تاریخ‌نگاری مورخان صفویه، سپری شدن آن دوران پر حادثه و برقراری ثبات سیاسی در این دوره در کار وی بی‌تأثیر نبوده است.

از نکات دیگری که در بررسی تطبیقی آثار فوق و تاریخ‌نگری مورخان آن‌ها شایسته‌ی تأمل است، عامل محرک جریان‌های تاریخی است. در هر سه اثر این نقش بر عهده‌ی قهرمانان نهاده

شده است، در واقع، قهرمان‌گرایی در این کتاب‌ها حوزه‌ی وسیعی از تحولات تاریخی را در بر گرفته است. ما به تفصیل در بحث از اندیشه‌های سیاسی هر یک از مورخان به شرح این ویژگی پرداخته‌ایم.

رویکرد سیاسی در تاریخ‌نگاری تاریخ‌های محلی گیلان از قرن نهم تا یازدهم هـ.ق

در بررسی تاریخ‌های محلی گیلان محور دیدگاه سیاسی مؤلفان این آثار بیشتر اهمیت دارد. با آنکه عوامل متعددی موجب نگارش این آثار شده است، و علاوه بر انگیزه‌ی سیاسی، می‌توان به عامل دیگری نظیر بومی‌گرایی اشاره کرد، عامل سیاسی اولویت بیشتری در این آثار دارد (شارل ساماران و دیگران، ۱۳۷۵: ۱/۱۰۷). نگارش این کتاب‌ها در دوران پرحادثه‌ی این سرزمین می‌تواند دلیل روشنی بر این امر باشد. علاوه بر این، انگیزه‌ی منفعت‌طلبانه‌ی مورخان تاریخ گیلان و دیلمستان و تاریخ‌خانی را نیز باید در نظر گرفت. به تصریح مرعشی و لاهیجی، در پی درخواست حاکمان محلی وقت از آن‌ها، این آثار خلق شده است. از آنجا که یکی از دلایل نگارش تاریخ‌های محلی، به‌ویژه دودمانی، ماندن نامی برای آن خاندان و نیز تبلیغات و کسب مشروعیت در آن زمان بوده است، می‌توان آن را دلیل روشنی بر اولویت دادن به گزارش‌های سیاسی و نظامی دانست تا جایی که این عامل مورخان را به سمت خلق تاریخ‌های دودمانی سوق داده است. در تاریخ گیلان فومنی نیز همچون دو اثر پیشین شرح گزارش‌های سیاسی در اولویت است، اما تفاوت‌هایی با آثار پیشین در آن‌ها دیده می‌شود. در دو اثر پیشین چنین به نظر می‌رسد که بیشتر دغدغه‌ی نگارش مورخان ثبت عملکرد حکام و توجیه جریان‌های تاریخی به نفع آنهاست، اما در تاریخ گیلان سعی فومنی بر دادن گزارش‌هایی با محور سیاسی متمرکز است؛ نخست، بازتاب دوران پر هیاهو و پرحادثه‌ای که مورخ سپری کرده است، و دوم، بهره‌گرفتن از آن‌ها به‌منزله‌ی ابزاری برای کمک به اندیشه‌ی تحلیلی خود.

شرح رویدادها با رویکرد سیاسی مورخان، هر چند سبب شده است مسائل فرهنگی و اجتماعی در حاشیه قرار گیرد، تصویر خوبی از ساختار سیاسی آن دوران و سیاست‌های حکام محلی و حکومت مرکزی در منطقه نشان داده است. افزون بر آن، تأمل در این سه اثر نشان‌دهنده‌ی

سیر قدرت حکومت‌های محلی گیلان، به‌ویژه آل‌کیا و اسحاقیه است که قدرتمندترین آن‌ها بودند؛ سه مرحله‌ی تأسیس، تثبیت و فروپاشی آن‌ها، و در نهایت، تفوق صفویه بر گیلان برای مخاطب روشن می‌شود. رویکرد سیاسی مورخان مورد نظر را می‌توان در قالب دو محور، اندیشه‌های سیاسی مورخان و بازتاب اندیشه‌ی قهرمان‌گرایی، بررسی کرد. این دو محور مشخصه‌های منتخب در تحلیل بینش آن‌ها خواهند بود.

بازتاب اندیشه‌های سیاسی در آثار تاریخ محلی گیلان

در بحث از اندیشه‌های سیاسی مفهوم «ظل‌اللهی» در اندیشه‌ی مرعشی و لاهیجی جایگاه خاصی دارد. به نظر می‌رسد هدف از کاربرد این مفهوم به‌دست مورخان موضوع بحث، نوعی مشروعیت سیاسی بخشیدن به حکام وقت بوده است. این اندیشه در متن تاریخ گیلان و دیلمستان بازتاب یافته و مرعشی چنین اشاره کرده است: «چون شاهان جهان ظل‌الله‌اند و رحلت ایشان از سرای فانی مظنه‌ی تغییرات کلی است مر عالم را...» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱۰).

لاهیجی نیز برای تحقق این هدف، خان‌احمدخان اول را تا مقام ظل‌اللهی رسانده است و او را «سایه‌ی کردگار» خوانده و پیوسته تأکید کرده است: «بر مطالعان دفتر تحقیق واضح باد که دولت شعاعی است از فیوضات ربانی شارق بر ذوات کامله‌ی سلاطین...» (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۲۴۲). وی با منسوب کردن حکومت خان‌احمدخان به صفاتی چون راستی و عدل سعی کرده است به آن مشروعیت دهد: «سلطنت خیمه‌ایست بس موزون کش بود راستی و عدل ستون» (همان: ۲۴۲).

با دقت در نمونه‌های فوق، استمرار این اندیشه در بینش مورخان آثار موضوع بررسی آشکار می‌شود، اما بعداً در تاریخ گیلان محو شده است و جای خود را به شرح جریان‌های سیاسی روزگار مورخ و آشفتگی‌ها و شورش‌های مکرر این دوران و تبیین و تحلیل آن‌ها داده است. نگاه مورخ این اثر بیشتر به حکومت مرکزی معطوف شده است.

بررسی روند اندیشه‌ی «ظل‌اللهی» و یافتن پاسخی برای چرایی فقدان آن در تاریخ گیلان فومنی نشان می‌دهد که بستر و زمینه‌های سیاسی وقت بی‌تردید در آن بی‌تأثیر نبوده است؛ زمینه‌هایی مانند انحلال حکومت‌های محلی و تسلط صفویه بر قلمروی آن‌ها و خدمت فومنی در

دستگاه صفویه. شرایط فوق، افزون بر ایجاد روند مذکور، در بینش تحلیلی مورخ نیز تأثیر نهاده است، زیرا از مقایسه‌ی آثار فوق و تطبیق بینش عقلانی مورخان آن‌ها چنین به نظر می‌رسد که بینش تحلیلی فومنی آزادانه‌تر است. در تاریخ گیلان و دیلمستان و تاریخ‌خانی عملکرد حاکم محوریت دارد و ذهن و قلم مورخ، به ناچار، در خدمت آن است. به همین دلیل هم جنبه‌ی انتقادی بینش فومنی در تاریخ گیلان در تبیین جریان‌های سیاسی، در مقایسه با مرعشی و لاهیجی، بیشتر جلوه یافته است.

بینش قهرمان‌گرایانه در جریان‌های تاریخی

از اندیشه‌های غالب در مآخذ موضوع بحث، قهرمان‌گرایی است که در حوزه‌ی وسیعی از بینش سیاسی مورخان و تحلیل رویدادها دیده می‌شود. در این اندیشه، که بینش کارلایلی^۱ صورت افراطی آن است، فرد یا افرادی در جریان‌های تاریخی محور قرار می‌گیرند و عامل محرک این جریان‌ها شناخته می‌شوند.

در بررسی تطبیقی تاریخ‌های محلی گیلان و تعمق در متن رویدادها، ممکن است ذهن مخاطب به نقش هدایت‌گرانه‌ی شخصیت‌ها و نوابغ در حرکت‌ها و جریان‌های تاریخی، که بر علل دیگر غالب است، مشغول شود و در پی یافتن علت برآید. در پاسخ به پرسش از علت می‌توان شرایط حاکم بر زمانه‌ی مورخ، اعم از وابستگی‌های مورخ به دربار و انگیزه‌های مادی او و نظارت حاکمان کیایی بر متون تاریخی را ذکر کرد. در تاریخ گیلان نیز علی‌رغم آزادی نسبی مورخ از چنین قیدهایی، قید در نظر گرفتن منافع شخصی بزرگان و اشراف و زمین‌داران، که خود فومنی از این قشر بود، چنین مواردی دیده می‌شود.

انگیزه‌ی نقش‌آفرینی این قهرمانان منوط به شرایط و جوّ سیاسی و اجتماعی حاکم یا منافع شخصی هر یک از آن‌ها بوده است. آن‌ها به تنهایی یا در رأس توده‌های اجتماعی مسیر وقایع تاریخی را رهبری می‌کردند، البته ذکر این نکته ضروری است که به‌استثنای حاکمان و سلاطین،

۱. برای اطلاعات بیشتر، نک. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴): ۲۰۷ و ۲۰۸.

که قهرمانان اصلی این تاریخ‌ها یند و از قدرتی الهی و قدسی بهره‌مندند، سایر شخصیت‌ها در دو دسته‌ی مثبت و منفی قرار گرفته‌اند. داوری مورخ در اعطای این نقش‌ها به هر یک از آن‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

در تاریخ گیلان و دیلمستان نقش قهرمانی و برتر به حاکمان آل‌کیا، و پس از آن، به سپهسالاران آن‌ها اعطا شده است و عملکرد مثبت این افراد، به‌ویژه در جنگ‌ها، جزو عوامل تعیین‌کننده‌ی مسیر رویدادهای تاریخی و تحولات نمایانده شده است. به نظر می‌رسد مقام و موقعیت مرعشی در این کار بی‌تأثیر نبوده است. ضمن آنکه منسوب کردن چنین نقش‌هایی به حاکمان و سپهسالاران در متن گزارش‌ها دیده می‌شود، حتی در شیوه‌ی تدوین عنوان همه‌ی فصل‌ها نیز اعمال شده است.

نسبت دادن القاب پرطمطراق به حکام کیایی در سراسر کتاب دیده می‌شود، به‌طوری‌که قلم مورخ را به نوعی درباری شدن سوق داده است؛ القابی چون «شریعت‌مآبی»، «سیادت قبایی»، «امامت‌پناهی»، «سیادت‌شعاری»، «خلافت‌پناهی» و «شاهزاده‌ی جهان سلطان‌ابن‌سلطان» و غیره، و عنوان «دولت قاهره‌ی سادات» برای دولت آن‌ها، البته چنانچه مخاطب از رویدادهای سیاسی حکومت آل‌کیا آگاه باشد، می‌تواند به ماهیت سیاسی این حکام پی‌برد و تغییر انگیزه‌های معنوی این حکام به خواسته‌های مادی و قدرت‌طلبانه را به‌وضوح مشاهده کند؛ مثلاً القابی چون «کارکیا» جای خود را به «سلطان» می‌دهد و تغییر ماهیت انگیزه را هویدا می‌کند.

در تاریخ‌خانی، لاهیجی، با دامنه‌ی وسیع‌تری، نقش قهرمانی را پس از حاکمان کیایی، که آن‌ها را مخدومان [به‌خدمت‌گیرندگان] خود خطاب می‌کند، به درباریان و ملازمان دربار عطا کرده است و آن‌ها را بازیگران اصلی وقایع در متن کتاب نمایانده است. در اندیشه‌ی وی نخبگان درباری در دو بُعد مثبت و منفی نقش بازی کرده‌اند و به‌روشنی دسته‌بندی می‌شوند. عملکرد کارگزاران حکومتی در نگرش لاهیجی، به فراخور تأمین منافع حاکمان آل‌کیا، در دو محور مذمومان و محبوبان مورخ شکل گرفته است. در کتاب وی چگونگی نقش هر گروه، به حرکت جریان‌های تاریخی منجر می‌شود، البته نه لزوماً جریانی رو به تکامل. همچنان‌که استاد مطهری

اشاره کرده است، «نقش نوابغ در تغییر تاریخ لزومی ندارد که همیشه در جهت تکامل باشد یا تکامل از هر جهت باشد» (مطهری، ۱۳۶۹: ۱/۵۴).

در این کتاب جناحی که در جهت منافع حکومت و دربار گام برداشته است، مثبت شمرده شده و تحسین شده است؛ افرادی چون عباس، سپهسالار «بیه‌پس»، که لاهیجی از وی با صفت «ملعون» یاد می‌کند و نقش وی را در برانگیختن نایره‌ی دشمنی بین آل کیا و اسحاقیان مؤثر دانسته است، و سدید شفتی که لاهیجی در نقش وی بسیار سخن گفته است، از شخصیت‌های منفور وی هستند (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۰۸). سدید از مشاوران عالی‌رتبه‌ی دستگاه حکومتی سلطان میرزاعلی بود، تا جایی که میرزاعلی در تمام امور ابتدا نظر وی را جویا می‌شد. لاهیجی در سراسر کتاب، در رویدادهای مربوط به سدید، به نکوهش وی پرداخته و او را عامل تفرقه و نفاق دو برادر - سلطان علی میرزا و سلطان حسن - معرفی کرده و پس از آن، با تأکید بر «فراست و کیاست وی» به قدرت گرفتن او در دوران خان‌احمدخان اشاره کرده است (همان: ۲۲۳).

لاهیجی ضمن اشاره به موقعیت سیاسی سدید در این دوران، به توطئه‌ها و دسیسه‌های وی بارها اشاره کرده و سرکشی وی از سلطان را نکوهش کرده است (همان: ۲۴۸). نقش سدید و شرح احوال وی بخش عمده‌ای از کتاب را دربر گرفته است که نشان‌دهنده‌ی اهمیت موضوع در نظر مورخ است. در تاریخ‌خانی چنین مواردی بسیار مشهود است. وی با مهارت خاصی تاریخ این دوران را عرصه‌ی کشمکش این نوابغ نمایانده است. به نظر می‌رسد به این وسیله وی سعی داشت بی‌کفایتی خان‌احمد اول و نقص اقتدار وی را توجیه و تبیین کند. از شخصیت‌های دیگری که لاهیجی بسیار به آن اشاره کرده است، نجم زرگر رشتی است. لاهیجی این شخصیت را نیز نکوهیده است. شیخ نجم رشتی در مقام وزیر دارالمرز، گیلان، در دربار شاه اسماعیل صفوی بسیار نفوذ داشت. با توجه به گزارش‌های لاهیجی، وی با استفاده از این موقعیت به دشمنی با آل کیا دامن می‌زد؛ چنان‌که لاهیجی در مورد وی چنین قضاوت می‌کند: «... شیخ نجم که اعدا عدو خاندان سلطنت بود. ...» (همان: ۳۱۵). گمان می‌رود قضاوت لاهیجی درباره‌ی شیخ نجم چندان هم بی‌منطق و بی‌دلیل نبوده است، زیرا میان شیخ نجم با آل کیا بر سر بیه‌پس و بیه‌پیش اختلاف وجود داشت که منشأ این دشمنی بود. همچنین علاقه‌ای که وی به موطن خود، بیه‌پیش داشت، بی‌تأثیر

نبوده است. به نظر می‌رسد وی نه تنها نجم رشتی را عامل مهمی در تشدید اختلاف‌های امیران اسحاقی و آل کیا دانسته است، او را در توطئه‌ها و درگیری‌های داخلی دستگاه کیابیان نیز دخیل می‌دانست (همان: ۲۷۱). به طوری که با بررسی گزارش‌های لاهیجی می‌توان شیخ نجم را سدی محکم در اقتدار و سیطره‌ی خان‌احمد تلقی کرد، زیرا بعد از مرگ شیخ نجم، سیطره بر قلمروی پهناور آستارا تا استارباد از سوی شاه‌اسماعیل به خان‌احمدخان اعطا شد (همان: ۳۶۶).

در کنار توجه به حرکت‌های چنین افرادی، و بازتاب عملکرد آن‌ها در نگرش مورخ، محور دیگری که اندیشه‌ی به اصطلاح نخبه‌گرایانه‌ی لاهیجی را نشان می‌دهد، توجه به افرادی است که می‌توان از دیدگاه وی آن‌ها را خواص دانست؛ کسانی که پیوسته شایسته‌ی مدح و ستایش‌اند، در جایگاه نیکو قرار دارند و پیوسته با تملق از آن‌ها نام برده می‌شود، افرادی چون سراج‌الدین قاسم و نجم ثانی. توصیف لاهیجی از مقام و خصایل سراج‌الدین قاسم، به وضوح، بیانگر نقش وی در دستگاه حکومتی آل کیاست و با توجه به خدمات ارزنده‌ی وی به مخدوم خود، خان‌احمد، لاهیجی او را شایسته‌ی مدح و ستایش دانسته است. قتل سدید با برنامه‌ی از پیش تعیین‌شده‌ی سراج‌الدین قاسم را می‌توان در شمار این خدمات دانست. لاهیجی در این زمینه می‌نویسد: «عالی جناب سراجا حاصل کرد، حکایات شکایات سدید با او در میان نهاد. ...» (همان: ۲۸۷). او در ادامه، با نایده گرفتن قباحت کار سراج و برای تأمین رضایت و بازتاب نظر مخدوم خود، به گونه‌ای تحسین‌آمیز، به برنامه‌ریزی سراج‌الدین به قتل سدید اشاره کرده است.

آنچه نباید از آن غافل شد، این است که با بررسی دقیق و تأمل در گزارش‌های لاهیجی درباره‌ی معرفی این افراد و بازتاب عملکرد آن‌ها، به خوبی می‌توان به اوضاع آشفتگی دستگاه حکومتی کیابیان، اختلافات داخلی درباریان و فقدان اقتدار لازم برای رتق و فتق آن پی برد. مداخله‌ی روزافزون عناصر درباری از کاهش سیطره‌ی حاکمان کیایی، به ویژه خان‌احمدخان، و تبدیل نقش سلطان به نوعی نماد حکایت دارد. این احتمال، در مقایسه با موقعیت حکام پیشین، تقویت می‌شود.

قهرمان‌پروری و نخبه‌گرایی در تاریخ‌گیلان، یعنی اندیشه‌ی فومنی به گونه‌ای دیگر است؛ صرف نظر از شخصیت‌های درباری و سیاسی، بخش بزرگی از مصداق‌های این اندیشه از جامعه

برخاسته‌اند. تفاوت قهرمانان و نوابغ از دیدگاه فومنی با سایر مورخان پیشین این است که مرعشی و لاهیجی، هر یک، قهرمانان را بر اساس انگیزه‌های متفاوت خود، به تنهایی، یعنی نقش فردی آن‌ها را تصویر کرده‌اند، درحالی که فومنی، صرف‌نظر از عوامل درباری، اغلب هر یک از این نوابغ را در رأس توده‌ای از مردم نشان داده است و از آن‌ها با عنوان‌هایی چون «اجامره» و «اوباش» نام برده است. در اندیشه‌ی او قهرمانان از توده‌ی عوام برای نایل شدن به منافع خویش بهره گرفته‌اند، به واسطه‌ی مردم نقش خود را تحقق بخشیده‌اند و حرکتی نو در مسیر تاریخ ایجاد کرده‌اند که گاه تحول‌آفرین بوده است. فومنی نیز نقش‌های مثبت یا منفی به قهرمانان تاریخ خود نسبت داده است و در بسیاری موارد، ذکاوت‌مندان آرای خود را در تبیین حرکت‌های قهرمان‌مدار گنجانده است؛ برای نمونه، می‌توان به نقش مثبت «میرزای عالمیان» یا «بهبزاد بیگ» و عزل آن‌ها به دست صفویان اشاره کرد که وی با تأثر از آن یاد می‌کند و خود کامگی شاه‌عباس را تلویحاً از این طریق بر ملا می‌کند، و یا در روایت وی از شورش‌هایی که در گیلان در قرن یازدهم هـ. ق صورت گرفته است، در رأس بسیاری از این شورش‌ها نخبگانی از اقشار ممتاز جامعه چون «شیرزاد سلطان»، «طالش کولی» و «عادلشاه» قرار گرفته‌اند. هر چند به گمان بسیاری از محققان این شورش‌ها بازتاب ظلم و تعدی حکام و سلاطین بوده است، همچنین می‌تواند بازتاب تلاش‌های بزرگان و اعیانی باشد که در کمین فرصت بوده‌اند و برای اعتراض به سیاست‌های کارگزاران صفوی از آشفستگی عصر به نفع خود بهره جسته‌اند و در برخی موارد سبب تحولاتی در منطقه شده‌اند.

از مجموع نکاتی که در این مبحث بدان‌ها اشاره شده است، چنین برمی‌آید که روح قهرمان‌پروری و نخبه‌مداری از وجوه غالب بر تاریخ‌های محلی گیلان در سده‌های مورد نظر است. نقش قهرمانان با گزینش مورخ اعطا شده و از نقش‌آفرینی آن‌ها عرصه‌ی تاریخی متون فوق خلق شده است.

نتیجه‌گیری

با مطالعه در تاریخ‌نگاری هر یک از تاریخ‌های محلی گیلان و ارزیابی میزان تأثیر شرایط سیاسی در رویکرد مورخان، می‌توان به این نتیجه رسید که جوّ سیاسی روزگار مورخان تأثیر بسزایی در

تاریخ‌نگاری آن‌ها داشته است. محور قرار گرفتن رویکرد سیاسی مورخان در نگارش تاریخ‌های مورد نظر، مصداق این امر است. وابستگی هر یک از مورخان به حکومت‌های محلی و دولت مرکزی و شاغل بودن آن‌ها در دستگاه‌های حکومتی می‌تواند از دلایل این تأثیر باشد.

از دلایل دیگری که در تاریخ‌نگاری آثار موضوع بحث گرایش‌های سیاسی، به‌ویژه در دو اثر تاریخ گیلان و دیلمستان و تاریخ خانی، بیشتر مؤثر واقع شده است، اقتدار حکام محلی آل‌کیا در دوره‌ی موضوع مورد نظر است. به همین دلیل، جانب‌داری مورخانی نظیر مرعشی و لاهیجی از حاکمان کیایی، در کتاب‌هایشان، به‌طور واضح مشهود است. نگرش جانب‌دارانه‌ی آن‌ها به حاکمان وقت موجب شده است که گزارش‌های تاریخی آن‌ها کم‌وبیش در جهت حمایت از امیران خود قرار گیرد.

در تاریخ گیلان مورخ به جای توجه به حکومت‌های محلی به حکومت مرکزی اهمیت داده است. وی هنگام گزارش بسیاری از رویدادهای محلی، به دلیل عدم وابستگی خاص به حکومت‌های محلی، آن‌ها را با جزئیات بیشتری نقل کرده است. ذکر این نکته لازم است که این ویژگی در متون پیشین دیده نمی‌شود.

علاوه بر آنچه در گفتار فوق حاصل شد و در بررسی منابع تاریخ محلی گیلان باید به آن‌ها توجه داشت، سیر تکاملی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری محلی در منابع موضوع بحث است. تاریخ‌نگاری محلی گیلان دوره‌ی تحولات گیلان از قرن نهم تا یازدهم هـ. ق را در بر می‌گیرد. با این حال، این سیر یکدست و هماهنگ نیست، زیرا این فرایند با تاریخ‌نگاری سیاسی، اجتماعی مرعشی آغاز شده و در عصر لاهیجی با تکیه بر مسائل سیاسی عصر مورخ ادامه یافته است، و سرانجام، در تاریخ‌نگاری فومنی، به دلیل عدم وابستگی به حکومت‌های محلی، شکل معقولی به خود گرفته است؛ در نتیجه، فومنی هم‌پایه‌ی رویدادهای سیاسی به مسائل اجتماعی توجه کرده است. هر چند اقتدار حاکمان محلی آل‌کیا توسعه‌ی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی گیلان را در پی داشت و از عوامل تشویق و رونق تاریخ‌نگاری محلی این سرزمین است، به نظر می‌رسد، بیش از آن، از بین رفتن اقتدار کیاییان و سایر حکومت‌های محلی در رشد و اعتلای بینش تاریخ‌نگاری این دوره تأثیر بسزایی داشته است، زیرا مورخ در سایه‌ی آزادی نسبی‌ای از قید حاکمان محلی،

تحلیل عقلانی‌تری از گزارش‌ها داده و با بینشی وسیع‌تر در رویدادهای پیرامون خود نگریسته است.

فهرست منابع و مآخذ

- حضرتی، حسن (۱۳۸۱). **تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی** (گفت‌وگویی با سیدهاشم آقاجری، غلامحسین زرگری‌نژاد و عطاءالله حسینی). تهران: انتشارات نقش جهان.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۰). «صورت‌شناسی تاریخ‌های محلی». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. خرداد و تیر.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵). **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**. ترجمه‌ی اسدالله آزاد. مشهد: مؤسسه‌ی انتشارات آستان قدس رضوی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴). **تاریخ در ترازو**. تهران: امیرکبیر.
- شارل ساماران و دیگران (۱۳۷۵). **روش‌های پژوهش در تاریخ**. ج ۱. ترجمه‌ی گروه مترجمان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- فومنی، عبدالفتاح (۱۳۴۹). **تاریخ گیلان**. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- لاهیجی، علی‌بن‌شمس‌الدین حاجی حسین (۱۳۵۲). **تاریخ خانی**. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). **فلسفه تاریخ**. تهران: انتشارات صدرا.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۴). **تاریخ گیلان و دیلمستان**. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ناجی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۹). **تاریخ و تاریخ‌نگاری**. تهران: نشر مرجع.
- مدرس صادقی، جعفر (تصحیح و ویرایش) (۱۳۷۳). **تاریخ سیستان**. تهران: نشر مرکز.

Melville, Charles. (2000). **Persian Local Histories: Views from the Wings**. *Iranian Studies*, vol. 33. No.1-2. Winter/Spring.